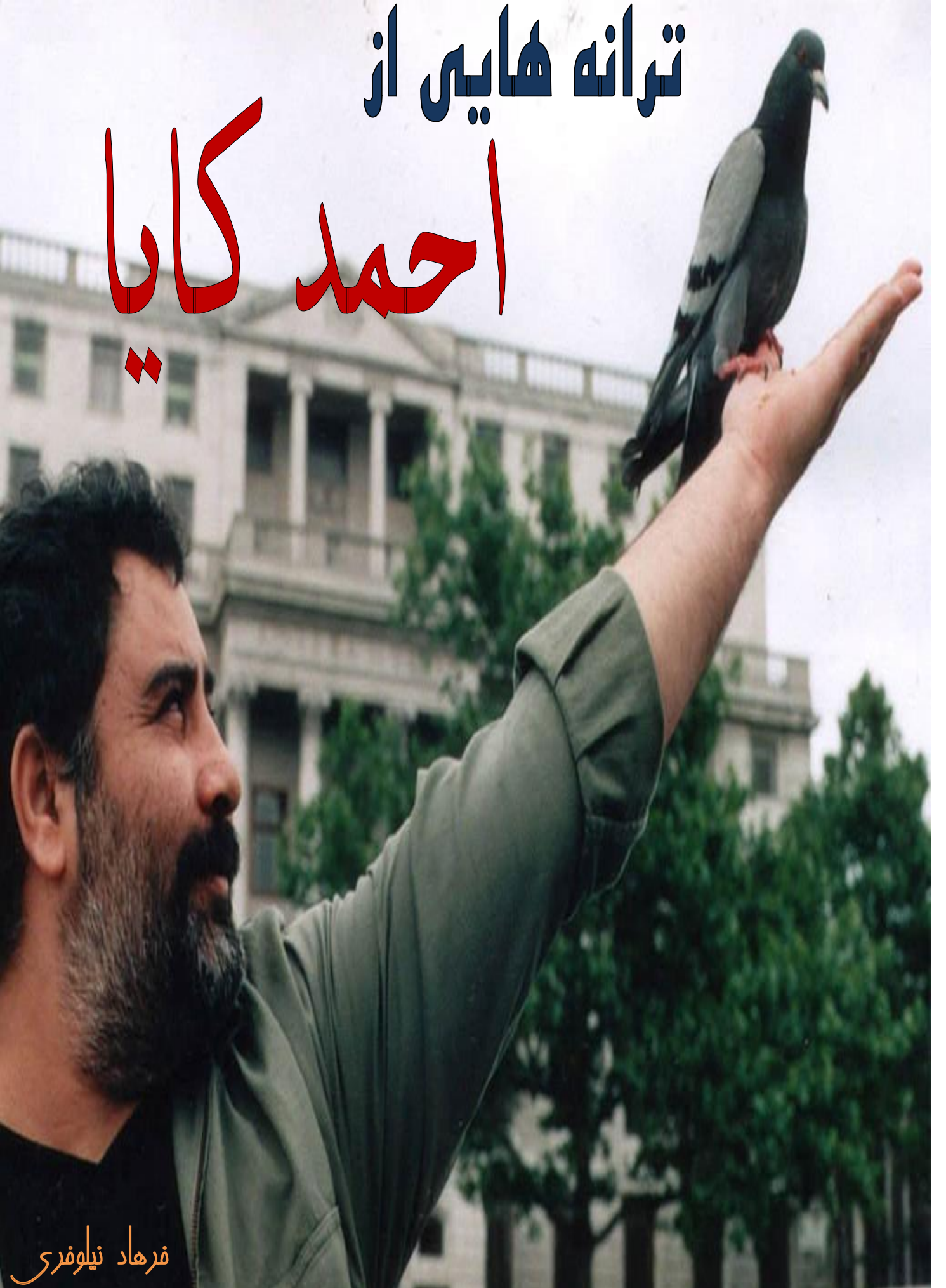


ترانه های از

احمد کایا



فرهاد نیلوفری

زندگی نامه احمد کایا:

احمد کایا ترانه سرا و خواننده‌ی فقید ترکیه در تاریخ هفتم آبان سال 1957 در شهر مالاتیای ترکیه به دنیا آمد. وی پنجمین فرزند خانواده بود. پدرش محمود کایا کرد تبار و اهل شهر آدیامن بود که جهت کار به شهر مالتیا مهاجرت کرده بود و مادرش ترک تبار و اهل شهر ارزروم بود در شش



سالگی به سبب هدیه پدرش با ساز باقلاما آشنا شد. و در 9 سالگی اولین برنامه‌اش را اجرا کرد. از همان کودکی همراه با پدر مشغول به کار بود. خانواده وی در سال 1972 به استانبول و محله مصطفی پاشا نقل مکان کردند. پدر او که قبلاً در یک کارخانه

نساجی کار می‌کرد در استانبول در نمایشگاهی به پادوئی مشغول شد. خود در وصف این وضعیت می‌گفت هر روز که از مدرسه به سوی خانه می‌رفتم پدر را می‌دیدم که مشغول شستشوی اتومبیل است و همه گاه پیش خود می‌گفتم هنگامی که بزرگ شدم برای پدر نمایشگاهی خواهم خرید تا ارباب خود باشد. وی به همراه دایی‌اش بیش از 1 سال در شهر کلن آلمان جهت کار مقیم شد. او که کوچک‌ترین عضو خانواده بود در شرایط بسیار دشوار و سخت گذران زندگی می‌کرد. خود می‌گفت روزهایی بود حتی قادر به تهیه بلیط برای استفاده از اتوبوس شهری نبودم دوران جوانی کایا برابر شد با کودتای کنان اورن و خفقان شدیدی که بر فضای سیاسی جامعه ترکیه تحمیل گردید. در سال 1977 به خاطر حضور در یک کنسرت 5 ماه محکوم به زندان گردید. در سال 1980 پدرش را از دست داد. در سال 1985 به کمک دوستان خود آلبومی از ترانه‌هایش را بنام گریه نکن عزیزم را منتشر کرد که به گفته‌اش هیچ امیدی به استقبال آن از طرف مردم نداشت و تنها در پی آن بود که به وسیله‌ی ترانه‌هایش اعتراض خود را به شرایط حاکم اعلام دارد. چند روز پس از عرضه آلبوم مأموران قضایی ترکیه

کاست او را به دلیل وجود چند ترانه‌ی سیاسی جمع آوری نمودند. پس از اعتراض فراوان در نهایت فروش کاست او آزاد اعلام شد. همین فعل و انفعالات سبب شهرت نام کایا گشت و کاست او با



استقبال نسبتاً خوبی مواجه شد. مدت کوتاهی پس از ارائه آلبوم اولش دومین کاست وی بنام دل‌تنگی برای غم‌ها با همان رنگ و بوی اعتراضی وارد بازار شد. آلبوم سوم او ترانه‌ی شفق نام داشت. وجود شعری به همین نام از اولکو تامر که به دلیل داشتن افکار

سیاسی در انتظار اعدام بود موجب آوازه‌ی هر چه بیشتر کایا شد آلبوم چهارم کایا لحظه‌ای خواهد رسید نام داشت. با اشعاری از اولکو تامر و آتیلا ایلهان. آلبوم پنجم کایا دموکرات خسته نام داشت. لقب کایا دموکرات خسته بود که برگرفته از همین کاستش بود. کایا در سال 1987 در پی آشنایی با یوسف هایال اوغلو فصل جدیدی را در زندگی هنری خود آغاز کرد. آلبوم پیاپی می‌خیزیم که بیشتر شعرهایش از هایال اوغلو بود در شرایط انسداد شدید سیاسی ترکیه او را در زمره خوانندگان برتر و معترض ترکیه قرار داد. کایا در تمام سال‌های خوانندگی با شعرای بزرگ ترکیه همکاری کرد. علاوه بر هایال اوغلو بزرگانی همچون آتیلا ایلهان و اورهان کوتال از جمله شعرانی بودند که کایا از شعرهای آن‌ها استفاده می‌کرد. حضور او در هر مکانی مشکلاتی را بوجود می‌آورد چرا که با سخنانش مخالفان آزادی در ترکیه را آزار می‌داد. به همین جهت، کایا سال‌ها از اجرای کنسرت در داخل ترکیه محروم شده بود. خود می‌گفت کاری خواهد کرد که هیچ‌گاه از ذهن مخالفانش پاک نگردد و همه‌گاه آن‌ها را خواهد آزد. یک بار در برنامه‌ای تلویزیونی اعلام کرد کفن خویش را با خود حمل می‌کنند و هر لحظه آماده‌ی مرگ در راه آزادی‌ست.

کایا در سال 99 در مراسم اهدای جایزه‌ی سال به برترین‌های ترکیه (جوایز انجمن روزنامه نگاران شبکه شو تی وی) هنگامی که برای سومین سال متوالی به عنوان خواننده برتر ترکیه انتخاب شده بود پس از دریافت جایزه اعلام کرد که در آلبوم جدید خود ترانه‌ای کردی با نام کاروان خوانده است و



قصد دارد برای آن کلیپی بسازد و از شبکه های ترکیه خواست که آنرا پخش نمایند و سپس کانال‌های رسانه‌ای ترکیه را تهدید کرد که در صورت عدم پخش کلیپ آن باید پاسخگوی مردم باشند. این موضوع سبب ایجاد غوغایی در سالن مراسم گردید و حتی برخی اقدام به پرتاب اشیا به سمت احمد کایا نمودند. حتی خوانندگان مشهوری چون سردار و ابرو و معزز و ... لب به دشنام و تهدید گشودند و با دادن شعارهایی به طرفداری از آتا ترک و ترک بودن پرداختند. فردا آن روز روزنامه حریت ترکیه نیز با تیتربزرگ وی را

بی شرف نامید. به دلیل وقوع درگیری در آن مراسم روز بعد دادگاه امنیتی ترکیه کایا را احضار نموده و بازداشت کرد. ساعاتی بعد پس از اعتراض وکلای کایا او را به قرار وثیقه آزاد کردند. کایا همچنین متهم شد که سال‌ها قبل نیز در چند کشور اروپایی از جمله بلژیک و آلمان کنسرت‌هایی به حمایت از حزب پ. ک. ک برگزار کرده است.

چند ماه بعد از این ماجرا کایا به قصد برگزاری کنسرت راهی فرانسه شد و به دلیل جو نامناسب ترکیه بر اثر غوغای رسانه‌های گروهی بر علیه‌اش، تصمیم به اقامت در آن کشور گرفت او به کمک همسر فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه توانست اقامتی یک ساله دریافت کند. در همین حال کایا در دادگاه ترکیه به ده سال حبس به صورت غیابی محکوم گردید.



چند ماه پس از این وقایع، در صبحگاه 16 نوامبر 2000 در سن 42 سالگی به سبب حمله قلبی در شهر پاریس دیده از جهان فرو بست. این مرگ بسیار مشکوک بود. به نظر می‌رسد دولت ترکیه به خاطر ادامه فعالیت‌های احمد کایا در حمایت از حقوق کردهای ترکیه با همکاری دولت فرانسه با مسموم کردنش وی را به قتل رسانده باشد.

کایا در مجموع 22 آلبوم از ترانه‌هایس به یادگار گذاشته است که 19 کاست قبل از مرگ و 3 کاست بعدی پس از مرگش به کوشش همسر وفادارش گولتن کایا منتشر شده است. معروف‌ترین آلبوم او ترانه‌هایم برای کوه‌ها است که در سال 94 منتشر و

با 1 و نیم میلیون فروش جزء پرفروش‌ترین آلبوم‌های تاریخ موسیقی ترکیه است. معروف‌ترین اثر او چون گریه کردیم از همین آلبوم است که موافقان و مخالفانش را به تحسین واداشت. شعر ترانه‌های او در قالب سبک پروتست ارائه شده و بدین سبب او را بنیان‌گذار سبک پروتست در ترکیه می‌دانند. آنچنان که از لحاظ موزیک او را پایه‌گذار سبک موسیقی آزاد در ترکیه می‌خوانند.

رک گویی و جرئت فراوان از مشخصه‌های بارز کایا بود. خود می‌گفت که همیشه بر لبه پرتگاه قدم می‌دارد و از این کار نیز هیچ ابائی ندارد و همیشه کفنش را با خود در جیبش حمل می‌کنند. آرامگاه او در گورستان پرلاتش پاریس واقع است. همسر او با بازگرداندن جنازه‌اش به ترکیه مخالفت نمود و اعلام کرد که ترکیه شایستگی آن را ندارد که مرد بزرگی چون او در خاک آن دفن گردد.

اسامی دیگر آلبوم های احمد کایا:



هفتمین آلبوم وی که برگزیده ای از ترانه های اجرا شده اش در کنسرت زنده بود رسیتال لر نام داشت که به صورت انفرادی با تکنوازی باقلاما (سه تار ترکی) توسط خود کایا در سال 1988 عرضه شد. آلبوم هشتم وی بختیار نام داشت که در سال 1988 عرضه شد. آلبوم نهم کایا دیوار عشق نام دارد. با اشعاری از هایال اوغلو که در سال 1990 عرضه شد. آلبوم دهم رسیتال ها 2 نام دارد، با همان شرایط رسیتال قبلی که در سال 1990 عرضه شد. آلبوم یازدهم کایا گرفتار بلا شده ام نام دارد که در سال 1991 عرضه شد. آلبوم دوازدهم در سال 1991 عرضه شد و به من نزدیک نشو و گرنه خواهی

سوخت نام داشت. آلبوم سیزدهم کایا در سال 1993 عرضه شد دلخورده نام داشت. آلبوم چهاردهم در سال 1994 عرضه ترانه هایم برای کوه ها نام داشت. آلبوم پانزدهم کایا در سال 1995 عرضه شد مرا دریاب نام داشت. آلبوم شانزدهم کایا در سال 1996 عرضه شد ستاره و یاکاموز نام داشت در این آلبوم اکثر ترانه های قبلی کایا بازخوانی شده است. آلبوم هفدهم احمد کایا در سال 1998 عرضه شد در برابر دوست و دشمن نام داشت. آلبوم هجدهم کایا خدا ننگه دار نام دارد و پس از مرگش و در سال 2001 عرضه شده که یک ترانه به زبان کردی بنام کاروان این آلبوم احمد کایا را از سایر آلبوم های او متمایز ساخته است. آلبوم نوزدهم وی که تقریباً سه سال پس از مرگش به کوشش همسر وفادارش در سال 2003 به بازار آمد کمی هم تو گریه کن نام داشت.

Bir Anka Kuşu

ققنوس

Yüzlerce soğuk namlu üzerime çevrildi,
 Yüzlerce demir tetik aynı anda
 gerildi!
 Anne, beni söğütün gölgesinde vurdular,
 Öpmeye kıyamadığın oğlun
 yere serildi.
 Üşüştü birer birer çakallar üzerime,
 Üşüştü her bir yandan göğsüme, ciğerime.
 Anne, beni leş gibi yiyip talan ettiler,
 Yeryüzündeki acıların
 Hepsini, hepsini tattım!"
 Heder oldum, ekmeğime tütün kattım!
 Beni milyon kere yaktılar üstüste.
 Bir Anka kuşu gibi anne,
 Kendimi külümnden yarattım.
 Geceler tanır beni
 konarım göçerim ben.
 Geceler tanır beni
 kan damlar içerim ben.
 Anne, sen beni unut. Karanlığın bağırında
 Kırmızılar ekerim, siyahlar biçerim ben.
 Suçüstü yakalandım
 bölüşürken kalbimi,
 Suçüstü kelepçeyle yardılar bileğimi.
 Anne, ben diyar diyar umudun savaççısı,
 Bir tutam sevgi için dağladım gözlerimi.
 Prometheus'tum, çiviyle
 çakılırken taşlara
 Ciğerimi kartallara yedirdim.
 Spartakus'tüm, köleliğin çığılığında.
 Aslanlara yem oldum, tükendim.

صدها لوله سرد تفنگ به صورتم چرخانده شد
 صدها ماشه آهنین در یک لحظه
 ممکم کشیده شدند
 مادر مرا در سایه درخت بیدی زدند
 فرزندی را که در بوسیدنش دریغ نمی کردی بر
 زمین افتاد.
 شغالها یک به یک به رویم هجوم آوردند
 از هر طرف به سینم و جگرم هجوم آوردند
 مادر مرا همچون لاشه ای دریدند و تار و مار کردند
 تمام تلفیهای زمین را
 همشونو همشونو پیشیدم .
 فنا شدم . نانم را به توتون آغشته کردم
 مرا میلیونها بار سوزاندند (روی هم رفته)
 همانند به ققنوس مادر
 خودم را از فاکستره سافتم
 شبها مرا می شناسند
 در آن منزل می کنم و از آن کوچ می کنم
 شبها مرا می شناسند
 در درونم فون می چکد.
 مادر مرا فراموش کن در دل تاریکی،
 سرفی می کارم و سیاهی درو می کنم .
 مجرمانه دستگیر شده
 هنگامی که تقسیم می شد قلبم
 مچ دستم را با دستبند مجرمان زخمی کردند
 مادر من دیار به دیار جنگجوی امیدم .
 برای اندکی محبت دیدگانم را داغ نهادم
 پرومتهوس هستم ، میفکوب شده
 هنگامی که کوبیده شدم بر سنگها
 جگرم را به عقابها خوراندم
 اسپارتاکوسم لگد کوب شده در بردگی
 خوراک شیران شدم و از بین رفتم

Kör kuyuların dibinde Yusuf'tum,
 Kerbela çölünde Hüseyin.
 Zindanlarda Cem Sultan,
 sehpada Pir Sultan.
 Kaçınıcı ölmem, kaçınıcı dirilmem bu?
 Tanrılardan ateş çaldım,"
 Yüzyıllarca tutuştum, üstüste yandım.
 Bir Anka kuşu gibi anne,
 Kendimi külümnden yarattım

در قعر چاه‌ها یوسف هستم
 و در صحرای کربلا حسین
 در زندان‌ها پادشاه جم ام
 در ایستادگی پیر سلطان
 این چندمین مرگ و چندمین زنده شدنم هست
 از فدایان آتش ربودم
 قرن‌ها آتش گرفتم و سوختم
 همانند یه ققنوس، مادر
 خودم را از فاکستره سافتم.

Doğum günü

روز تولد

İnsanların yüzlerini göremiyorum
 Boğazım düğüm düğüm çözemiyorum
 İstesen de yanına gelemiyorum
 Tutsam şu karanlığı
 Tutsam da yırtsam
 Ah elim tutuşmasa, elini tutsam
 Susmasan konuşsan sesini duysam
 Tutsam güzel yüzünü bağrıma bassam.
 Doğum günüm bugünüm
 Doğum günüm gülüm
 Doğum günüm diyorsun;
 Doğum günün kutlu olsun
 Mutlu ol senelerce
 Sana boncuktan kuş yaptım
 Konacak pencereye
 Karakollar beni alır sorgular gecelerce
 Hiç bekleme
 belki gelmem gelemem senelerce

چهره انسان‌ها را نمی‌توانم ببینم
 بغض در گلویم را نمی‌تونم باز کنم
 حتی اگر بخواهی نمی‌تونم پیش تو بیایم
 اگر بشود این تاریکی را بگیرم
 بگیرم و پاره کنم
 آه اگر دستم آتش نگیرد، دستان تو را بگیرم
 سکوت نکنی مرف بزنی تا صدا تو بشنوم
 اگر صورت زیبایت را بگیرم و در آغوش بکشم .
 امروز روز تولده است
 روز تولده گلم
 روز تولده تو می‌گویی:
 روز تولدت مبارک با شه
 سال‌های سال شاد باش.
 برایت از منجوق، پرنده ای در ست کردم
 بر پنجره‌ات فواهد نشست
 هر شب در پاسگاه‌ها مرا بازجویی می‌کنند
 اصلاً منتظره نباش
 شاید نیام نیام سال‌ها.

Hani benim gençliğim

کو جوانی من

Hani benim sevincim nerde
 Bilyelerim Topacım
 Kiraz ağacında yırtılan gömleğim
 Çaldılar çocukluğumu habersiz
 Penceresiz kaldım anne
 Penceresiz kaldım anne
 Uçurtmam tel örgülere takıldı
 Hani benim gençliğim anne
 Ah... Ne varsa güzellikten yana
 Bölüştüm Büyümüştüm
 Bu ne yaman çelişki anne
 Bu ne yaman çelişki anne
 Kurtlar sofrasına düştüm
 Hani benim gençliğim nerde
 Hani benim sevincim nerde
 Akvaryumum Kanaryam
 Üstüne titrediğim kaktüs çiçeği
 Aldılar kitaplarımı sorgusuz
 Duvarlar konuşmuyor anne
 Duvarlar konuşmuyor anne
 Açık kalmıyor hiç bir kapı
 Hani benim gençliğim anne
 Yağmurları biriktir anne
 Çağ yangınında tutuştum
 Hani benim gençliğim anne

کو شادی من؟ کجاست؟
 تپله‌هایم فرفره‌هایم
 پیراهنم که بر درخت گیلاس پاره شد
 بی خبر کودکی‌ام را دزدیدند
 بی پنجره مانده مادر
 بی پنجره مانده مادر
 بادبادکم در سیم‌ها گیر کرد
 کو جوانی من مادر؟
 آه، هر چه هست غیر از زیبایی
 با دیگران قسمت کردم و بزرگ شده
 این چه تضادی است مادر
 این چه تضادی است مادر
 در سفره‌ی گرگ‌ها افتادم
 کو جوانی من مادر
 کو شادمانی من مادر کجاست
 آکواریومم قناری‌ام
 گل کاکتوسی که زیاد نگرانش بوده
 کتاب‌هایم را بدون بازجویی گرفتند
 دیوارها سخن نمی‌گویند مادر
 دیوارها سخن نمی‌گویند مادر
 هیچ دری باز نمی‌ماند
 کو جوانی من مادر
 باران‌ها را جمع کن مادر؛
 باران‌ها را جمع کن مادر
 در آتش زمانه شعله‌ور شدم
 کو جوانی من؟ کجاست؟

Bahtiyar

بختیار

Geçiyor önümden sirenler içinde
 Ah eller üstünde çiçekler içinde
 Dudağında yarım bir sevdanın hüznü
 Aslan gibi göğsü türküler içinde
 Rastlardım avluda hep
 Cıgara içerken yahut coplanırken
 Kimseyle konuşmaz dal gibi titrerdi
 Çocukça sevdiği çiçeği sularken
 Diyarbakırlıymış kod adı Bahtiyar
 Suçu saz çalmakmış öğrendiğim kadar
 Geçiyor önümden gül yüzlü Bahtiyar
 Yaralıyım yerde kalan sazı kadar
 Beni tez saldılar o kaldı içerde
 Çok sonra duydumki
 Yozgatta sürgünde
 Ne yapsa ne etse
 üstüne gitmişler
 Mavi gök yüzünü ona dar etmişler
 Gazetede çıktı üç satır yazıyla
 uzamış sakalı çatlamış sazıyla
 Birileri ona " Ölmedin" diyordu
 Ölüm ilanında hüznle gülüyordu
 Diyarbakırlıymış kod adı Bahtiyar
 Suçu saz çalmakmış öğrendiğim kadar
 Geçiyor önümden gül yüzlü Bahtiyar
 Yaralıyım yerde kalan sazı kadar

از مقابلم می‌گذرد در میان آژیرها
 آه، در بالای دست‌ها در میان گل‌ها
 اندوه یک عشق، نیمه‌کاره بر لبانش
 با سینه ای مثل شیر؛ در میان ترانه‌ها
 همیشه در میاط می دیدمش
 در حال سیگار کشیدن و یا چماق خوردن
 با کسی حرف نمی‌زد چون شافه ای می‌لرزید
 هنگام آب دادن گلی که کودک وار دوسش داشت
 اهل دیار بکر بود نام رمزش بختیار
 تا جایی که فهمیده گنااهش ساز زدن بود
 از مقابلم می‌گذرد بختیار گل پهره
 زخم فورده‌ام به اندازه ساز بر زمین مانده‌اش.
 مرا زود رها کردند و او در زندان ماند
 خیلی بعدها شنیدم که
 در "یوزقات" در تبعید است
 هر کاری که کنه هر چه انجام بده
 به سوبش مملهور شده بودند
 آسمان آبی را بر او تنگ کرده بودند
 در روزنامه ظاهر شد در سه سطر نوشته
 با ریش بلند و ساز شکسته‌اش
 یکی به او می‌گفت تو نمرده ای
 در اعلامیه مرگ با اندوه می‌فندید
 اهل دیار بکر بود؛ نام رمزش بختیار
 تا جایی که فهمیده گنااهش ساز زدن بود
 از مقابلم می‌گذرد بختیار گل پهره
 زخم فورده‌ام به اندازه‌ی ساز بر زمین مانده‌اش.

Yorgun Demokrat

دمکرات خسته

Karanlık yollardan geçtik
 Zehir gibi sular içtik
 Bir yanımızda ölüm
 Bir yanımızda yar sevdik
 Bir değil bin bir kere
 Sırat köprüsünden geçtik
 Cehennem denen illetin
 Ta göğsünü deldik geçtik.
 Bu yolda dönenler oldu
 Mum gibi sönenler oldu
 Yar göğsüne baş koymadan
 Vurulup düşenler oldu.
 Bir sen kaldın geride
 Ah akıp gidiyor hayat
 Yüreğim anlıyor seni
 Artık susma Yorgun Demokrat.
 Şarkılar küsmüş dudağa
 Ömründe gecikmiş hasat
 Karışmış çoluk çocuğa
 Geçim derdinde demokrat
 İçlenir hatırladıkça
 İzlerini o günlerin
 Bu yolda dönenler oldu
 Mum gibi sönenler oldu
 Yar göğsüne baş koymadan
 Vurulup düşenler oldu.
 Bir sen kaldın geride
 Ah akıp gidiyor hayat
 Yüreğim anlıyor seni,
 Artık susma Yorgun Demokrat

از مسیرهای تاریک گذشتیم
 آبهایی مثل زهر نوشیدیم
 به طرفمون مرگ
 به طرفمون عاشق یار شدیم
 به بار نیست هزار و به باره
 از پل صراط گذشتیم
 به علت تجربه کردن جهنم
 تا سینه شو سوراخ کردیم رد شدیم
 کسانی که از این راه برگشتند مردند
 کسانی که مثل شمع خاموش شدند مردند
 از به سینه یار سر تسلیم فرود آوردن
 زده شده و از پای افتاده‌ها مردن
 به تو باز موندی
 آه کشتان میات ادامه داره
 دلج تو رو درک می کنه
 دیگه سکوت نکن دمکرات فسته
 ترانه‌ها از لب‌ها روی برگردانده‌اند
 در زندگی‌اش به تأثیر افتاده فواسته هاش
 درگیر زنو بچه شده (به ماشیه رفته)
 بگذریم از درد هات دمکرات
 چون یاد آوریش دلگیری می کنه
 اثرات اون روزها
 کسانی که از این راه برگشتند مردند
 کسانی که مثل شمع خاموش شدند مردند
 کسانی که به سینه یار سر تسلیم فرود آوردند
 زده شده و از پای افتاده‌ها مردن
 به تو باز موندی
 آه کشتان میات ادامه داره
 دلج تو رو درک می کنه
 دیگه سکوت نکن دمکرات فسته

DAĞLARDA ÖLMEK İSTERİM

می‌خواهم در کوه‌ها بمیرم

Ömrümde nice sızı var
Kışların önu yazı var
Kalbim kuşatmalarda dar
Dağlarda ölmek isterim

در زندگی‌ام دردهای زیادی وجود دارد
سرنوشت‌م در زمستان قرار گرفته
قلبم در مصارها در تنگناست
می‌فواهم در کوه‌ها بمیرم

Verilir hiç tutulmaz söz
Her yanımda bin namert göz
Kardaşlarım olmuş bir köz
Dağlarda ölmek isterim

مرف‌هایی زده میشه که هیچ وقت عملی نمیشه
در هر طرفم هزار چشم نامرد
برادرانم تبدیل شدن به یه فاکستر
می‌فواهم در کوه‌ها بمیرم

Oy dağlar, Hoy dağlar
Uzaklarda yarım mi var
Oy dağlar, Hoy oy dağlar
Evde bekleyen yarım mi var

آهای کوه‌ها آهای کوه‌ها
آیا در دور دست‌ها یاری دارم
آهای کوه‌ها. آهای آهای کوه‌ها
آیا یار چشم انتظار در فانه دارم

Ben ateşten hınçtan doğdum
Zamansız solan gül oldum
Üç-beş kuruşa kul oldum
Dağlarda ölmek isterim

من از آتش از نفرت زاده شدم
گل پژمرده بی زمان شدم
به خاطر کمی پول بنده شدم
می‌فواهم در کوه‌ها بمیرم

Kaç bahar ağladım kaldım
Derin hasretlerde yandım
Kentler zalimdi dayandım
Dağlarda ölmek isterim

چند تا بهار گریه کرده ماندم
در مسرت‌های عمیق سوختم
شهرها ظالمند ایستادگی کردم
دل‌م می‌فواهد در کوه‌ها بمیرم

Oy dağlar, Hoy dağlar
Evde bekleyen yarım mi var
Oy dağlar, oy oy dağlar
Uzaklarda yarım mi var

آهای کوه‌ها آهای کوه‌ها
آیا یار چشم انتظار در فانه دارم
آهای کوه‌ها آهای آهای کوه‌ها
آیا در دور دست‌ها یاری دارم

nerden bileceksiniz

از کجا خواهید فهمید

Üstüm başım toz içinde
 Önüm arkam pos içinde
 Sakallarım pas içinde
 Siz benim nasıl yandığımı nerden
 bileceksiniz
 Bir fidandım derildim
 Fırtınaydım duruldum
 Yoruldum çok yoruldum
 Siz benim neler çektiğimi nerden
 bileceksiniz
 Taş duvarlar yıkıp geldim
 Demirleri söküp geldim
 Hayatımı yakıp geldim; hey
 Siz benim neden kaçtığımı nerden
 bileceksiniz
 Gökte yıldız söner şimdi
 Siz benim niye içtiğimi nerden
 bileceksiniz
 Bir pınardım kan oldum
 Yol kenarı han oldum
 Yandım ah ziyan oldum
 Siz benim neden susduğumu nerden
 bileceksiniz
 Ben ardımda yaş bıraktım
 Ağlayan bir eş bıraktım
 Sol yanımı boş bıraktım; hey
 Siz benim kime küsdüğümü nerden
 bileceksiniz

سر و رویم درون غبار
 هر طرفم در درون زشتی‌ها
 ریش‌هایم درون زنگار
 شما چگونه سوختنم رو از کجا
 فواید فهمید
 نهالی بودم کنده شدم.
 طوفانی بودم بی حرکت شدم
 فستنه شدم بسیار فستنه شدم
 شما چه‌ها کشیدن مرا از کجا
 فواید فهمید
 دیوارهای سنگی فرو ریختم و آمدم.
 آهن‌ها را کنده آمدم
 زندگی‌ام رو سوزانده و آمدم. هی
 شما از چه گرفتن مرا از کجا
 فواید فهمید
 ستاره در آسمان خاموش می‌شود اکنون
 شما برای چه نوشیدن مرا از کجا
 فواید فهمید
 چشمه ای بودم و فونین شدم
 مسافرخانه کنار راهی شدم
 سوختم آه آسیب دیدم
 شما برای چه سکوت کردن مرا از کجا
 فواید فهمید
 من در پشت سر اشک (ها) کردم.
 همسری گریان (ها) کردم
 سمت پیچ را فالی کردم هی
 شما به خاطر کی قهر کردیم را کجا
 فواید دانست؟

Birazda sen ağla**کمی هم تو گریه کن**

Akşamlar böyle biter
 Hep böyle dertli biter
 Evli evine gider
 Kuşlar yuvaya döner
 Bir de sen gitme
 Bir de sen gitme
 içimden Yaralıyam ben
 Giden bu yolculardan
 En çok ben şanssızım
 Ne kadar çok yaşadıysam
 O kadar çok yalnızım
 Biraz da sen ağla
 Ölürken bile hasretimden sana
 Bir tek sen anla.

شبها این چنین به پایان می‌رسند.
 همیشه این چنین دردناک به پایان می‌رسند.
 خانه دار به خانه اش میره.
 پرنده‌ها به لانه برمی‌گردند.
 دیگه تو نره،
 دیگه تو نره،
 از درون زخمیم
 از این مسافران که می‌روند
 بیشتر از همه من بدشانسم
 هرچه بیشتر زندگی می‌کنم
 همان قدر فیلی تنهایم
 کمی هم تو گریه کن، کمی هم تو گریه کن
 متی تا مرگ هم مسرتم برای دوست
 این را تنها تو بفهم

Öyle Bir Yerdeyim Ki**در چنان جایی هستم که**

Öyle bir yerdeyim ki
 Ne karanfil ne kurbağa
 Öyle bir yerdeyim ki
 Bir yanım mavi yosun dalgalanır sularda
 Bir yanım mavi yosun dalgalanır sularda
 Dostum dostum güzel dostum
 Bu ne beter çizgidir bu
 Bu ne çıldırtan denge
 Yaprak döker bir yanımız
 Bir yanımız bahar bahçe
 Öyle bir yerdeyim ki
 bir yanım çığlık çığlığa
 Öyle bir yerdeyim ki
 Anam gider allah allah
 kızım düşmüş sokağa
 Anam gider allah allah
 ölüm düşmüş sokağa

در چنان جایی هستم که
 نه میفکی و نه قورباغه ای (هست)
 در جایی هستم که
 یک طرفم فزه های آبی در آب موج می‌زنند
 یک طرفم فزه های آبی در آب موج می‌زنند
 دوستم دوستم دوست نازنینم
 این چه سرنوشت بدی است
 این چه تعادل دیوانه کننده ایست
 یک طرف مان برگ ریزان
 یک طرف مان بهار و باغچه
 در چنان جایی هستم که
 یک طرفم میخ و فریاد
 در جایی هستم که
 مادرم می‌رود فدایا فدایا
 دخترم در کوچه‌ها آواره شده
 مادرم می‌رود فدایا فدایا
 مرگ به کوچه‌ها افتاده

KUM GİBİ

مثل خاک

Martılar ağlardı çöplüklerde
 Biz seninle gülüşürdük
 Şehirlere bombalar yağardı her gece
 Biz durmadan sevişirdik
 Acımasız olma şimdi bu kadar
 Dün gibi dün gibi çekip gitme
 Bırakta sarılayım/dolanayım ayaklarına
 Kum gibi kum gibi ezip geçme
 Sonbahar damlardı damlalarımıza
 Biz seninle sararırdık
 Aydınlansın diye şu kirli yüzler
 Biz durmadan şavaşırdık
 Acımasız olma şimdi bu kadar
 Dün gibi dün gibi çekip gitme
 Bırakta sarılayım/dolanayım ayaklarına
 Kum gibi kum gibi ezip geçme

مرغان در یایی در زباله دان ها می گر یستند
 ما با تو می فندیديم
 هر شب به شهرها بمب می بارید
 ما بدون توقف عشق بازی می کردیم
 مالا این قدر بی رحم نباش
 مثل دیروز مثل دیروز از کنارم نرو
 بگذار تا به پاهایت بیافتم
 مثل خاک مرا زیر پاهایت له نکن و رد شو
 پاییز بی موقع فرو می ریفت بر رویمان
 ما با تو زرد می شدیم
 تا بدرفشد این چهره های زشت
 ما بدون توقف می جنگیدیم
 اکنون این قدر بی رحم نباش
 مثل دیروز مثل دیروز از کنارم نرو
 بگذار تا به پاهایت بیافتم
 مثل خاک مرا زیر پاهایت له نکن و رد شو

YAKAMOZ

انعکاس نور ماه در آب

Yağmur yağar ıslanırsın vay aman
 Güneş doğar kaybolursunvay aman
 Ay ışığı der durursun vay aman
 Yakamozsun sen
 Sessiz sessiz ağlar gibisin vay aman
 Zaman geldi gideceksin vay aman
 Bırak ay gitsin sen kal bu gece vay aman
 Umudumsun sen

باران بباره تو فیس میشی وای امان
 خورشید طلوع کند ناپدید میشی وای امان
 در زیر نور ماه قرا میگری وای امان
 تو انعکاس نور ماه در آبی
 بی صدا مثل گریه بی صدایی وای امان
 وقتش رسیده می فواهی بروی وای امان
 بگذار ماه برود تو بمان امشب وای امان
 تو تنها امید منی

UÇUN KUŞLAR UÇUN

پرواز کنید پرندگان

Uçun kuşlar uçun doğduğum yere
Şimdi dağlarım da mor sümbül vardır
Ormanlar koyunda bir serin dere
Dikenler içinde sarı gül vardır.
Uçun kuşlar uçun burda vefa yok
Öyle akar sular, öyle hava yok
Feryadıma karşı aksi seda yok
Bu yangın yerinde soğuk kül vardır

پرواز کنید پرندگان پرواز کنید به زادگاه من
اینک در کوه‌هایش سنبلی بنفش روییده
در آغوش جنگل‌ها یک دره فنک
در میان خارهایش گل‌های زرد وجود دارد
پرواز کنید پرندگان پرواز کنید در اینجا وفا نیست
چنین آب‌های جاری و چنین هوای پاک نیست
در برابر فریاد انعکاس صدایی نیست
در این مکان آتش گرفته فاکستر سرد وجود دارد

sorgular

باز جوها

Kimileri hep suçluyor
Kimileri sorguluyor
Yaralı yüreğime kara çalıyor
İhanet zincirini tutan utansın
Dönüp arkasına bakan
utansın
Dost diye bağırma bastığım insanlar
Arkamı dönünce vuran utansın
Durmada hep soruyorlar
Aç bırakıp gülüyorlar
Emekleğen yüreğime usta diyorlar
Usta değil acemi bir işçim ben
Onurlu bir kavganın neferim ben
Dostun dostu düşmanın ecelim ben
Bilipde söylemeyen diller utansın
İhanet zincirini tutan utansın
Dönüp arkasına bakan
utansın
Dost diye bağırma bastığım insanlar
Arkamı dönünce vuran utansın

بعضی‌ها رو همیشه متهم می‌کند
بعضی‌ها رو بازجویی می‌کند
به قلب زخم دارم سپاهی می‌زند
آن که زنجیر اهانت را می‌گیرد شره کند
آن که برمی‌گردد و به پشت سرش نگاه می‌کند
شره کند
آنان که مثل دوست در آغوش می‌کشم
تا پشت به او می‌کنم می‌زند شره کند.
بی وقفه همیشه می‌پرسند
گرسنه ترک می‌کنند و می‌فندند
به قلب زحمتکشم استاد می‌گویند.
استاد نیستم کارگری بی تجربه هستم من
یک نفر از جدال شرافتمند هستم من
دوسته دوست، اجل دشمن هستم من
زبانی که (این را) می‌داند و نمی‌گوید شره کند.
آن که زنجیر اهانت را می‌گیرد شره کند
آن که برمی‌گردد و به پشت سرش نگاه می‌کند
شره کند
آن که دوست می‌پندارم مش و در آغوشش می‌کشم
تا پشت به او می‌کنم می‌زند شره کند

Başkaldırıyorum

سرپیچی می‌کنم

Cevap veriyorum	پاسخ می‌دهم:
Eli böğründe analardan	از مادرانی که دست بر کمر دارند
Mahpuslardan ve acılardan	از زندان‌ها، و دردها
Çokça bahs ediyorum çünkü	خیلی بحث می‌کنم چون که
Başımı kuma saklıyanlardan tiksindim	از آنان که سر در فاک پنهان می‌کنند متنفرم
Başkaldırıyorum	سرپیچی می‌کنم.
Ve söz veriyorum	و قول می‌دهم که
Kırmızı rujlu sokakların	مکان‌های پست
Aşağılık pazarlıkların	و کارهای پست
Adı anılmayacak benle	نامشان با من یاد نشود
Bir çiçeğim halk ormanında	گلی هستم در جنگل خلق؛
Fıskırdım.Başkaldırıyorum	فوران کردم؛ سرپیچی می‌کنم.
Ben bir bıçak ucuyum	من نوک پاقویی هستم
Kavga vermiş halkına	که جنگیده برای خلقش
Başkaldırıyorum hey	سرپیچی می‌کنم، هی
Yine söylüyorum	دوباره می‌گویم
Gözü bağlanmış korkulardan	از ترس‌های چشم بسته
Yasaklardan baskılardan	از قدغن‌ها، از هجوم‌ها
Asla irkilmiyorum çünkü	هرگز عقب نمی‌شینم زیرا که:
Kan emici yarasadan çıldırdım	از ففاش خون آشام دیوانه شده
Başkaldırıyorum.Yemin ediyorum	سرپیچی می‌کنم؛ قول می‌دهم که
Üç kağıtçının pezevengin	راه پند کاغذ فروش بی شرف
Teslimiyetin ve mihnetin	راه تسلیم و رنج
Yolu uğramayacak bana	برای من نخواهد بود
Bir dalgayım halk denizinde	موجی هستم در دریای خلق
Köpürdüm.Başkaldırıyorum	به جوش آمدم سرپیچی می‌کنم.
Ben bir namlu ağzıyım	من دهانه‌ی لوله‌ی تفنگی هستم
Omuz vermiş halkına	تکیه داده به خلقش
Başkaldırıyorum işte	اینک سرپیچی می‌کنم

Giderim

می‌روم

Artık seninle duramam
 Bu akşam çıkar giderim
 Hesabım kalsın mahşere
 Elimi yıkar giderim
 Sen zahmet etme yerinden
 Gürültü yapmam derinden
 Parmaklarımın üzerinden
 Su gibi akar giderim
 Artık sürersin bir sefa
 Ne cismim kaldı ne cefa
 Şikayet etmem bu defa
 Dişimi sıkır giderim
 Bozar mı sandın acılar
 Belaya atlar giderim
 Kursun gibi mavzer gibi
 Dağ gibi patlar giderim
 Kaybetsem bile herşeyi
 Bu aşkı yırtar giderim
 Sinsice olmaz gidişim
 Kapıyı çarpar giderim
 Sana yazdığım şarkıyı
 Sazımdan söker giderim
 Ben ağlayamam bilirsin
 Yüzümü döker giderim
 Köpeklerimden kuşumdan
 Yavrumdan cayar giderim
 Senden aldığım ne varsa
 Yerine koyar giderim
 Ezdirmem sana kendimi
 Gövdemi yakar giderim
 Beddua etmem üzülme
 Kafama sıkır giderim

دیگر نمی‌توانم با تو بمانم
 امشب بیرون زده می‌روم
 مسابمان بماند برای روز ممشر
 دستم را شسته و می‌روم
 تو به فودت زحمت نده
 از ته دل داد نمی‌زنم
 از روی نوک انگشتانم
 مثل آب روان شده می‌روم
 بعد از این لذت می‌بری
 نه جسمم مانده نه ظلمم
 این دفعه شکایت نمی‌کنم
 دندان‌هایم را فشار داده می‌روم
 آیا فکر کردی که غم‌ها من را داغون می‌کنند
 خودمو در بلا انداخته می‌روم
 مثل گلوه مثل مسلسل
 مثل کوه منفجر شده و می‌روم
 اگر همه چیزم را هم از دست بدهم
 این عشق را پاره کرده می‌روم
 رفتنم مخفیانه نخواهد بود
 در را کوبیده می‌روم
 ترانه ای را که برایت سروده بودم
 از سازم کنده می‌روم
 می‌دانی که نمی‌توانم بگیرم
 رویم را پاک کرده می‌روم
 از سگ‌ها و پرنده‌ها
 از بچه‌ها رو برگردانده می‌روم
 از تو هر آنچه که گرفته‌ام
 سر جایش گذاشته و می‌روم
 خودم را پیش تو تمقیر نمی‌کنم
 تنم را سوزانده می‌روم
 نفرینت نمی‌کنم نگران نباش
 به سره شلیک کرده می‌روم

ARKA MAHALLE

محلہ پشتی

Ağladım göz yaşlarım döndü denize
 Ben derdimi kimseye söyleyemedim
 Kurşunlara gelirken arka mahlede
 Düşüm de yerlere bir of demedim
 Başıma neler geldi sana diyemedim
 Beni kaçkere dövdüler
 Adını söylemedim
 hof hof of of Yıkılsın evin
 Ağladım gözyaşlarım düştü ateşe
 Yine de bu yangını söndüremedim
 Bağıra bağıra yazdım seni içime
 Bir kez olsun yüzünü güldüremedim
 Başıma neler geldi sana diyemedim
 Beni kaçkere dövdüler
 Adını söylemedim
 hof hof of of Yıkılsın evin

گریه کردم اشک‌هایم تبدیل به دریا شد
 من دردم را به هیچ کس نتوانستم بگویم
 وقتی در محلله پشتی گلوله‌ها به سویم بارید
 به زمین افتادم ولی اف نگفتم
 چه‌ها به سرم آمد نتوانستم به تو بگویم
 چندین بار مرا زدند
 اسمتو نگفتم
 هف - هف هف - هف هف فونت فراب شه
 گریه کردم اشک‌هایم بر آتش ریفت
 باز هم نتوانستم این آتش را خاموش کنم
 فریاد کنان فریاد کنان تو را در درونم نوشتم
 ولی یک بار هم نتوانستم صورتتو بفندانم
 چه‌ها به سرم آمد نتوانستم به تو بگویم
 چندین بار مرا زدند
 اسمتو نگفتم
 هف - هف هف - هف هف فونت فراب شه

Ağladıkça

چون گریه کردیم

Dağlarda öfkeli başım
 Serhatda hep akşam oluyor
 Nasipsiz kıştan mı, yamurdan mı
 yoksa aşktan mı
 Ağladıkça, ağladıkça
 dağlarımız yeşerecek
 Görecek, göreceksin
 Ağladıkça, Ağladıkça
 Geceyi tutacağız
 göreceksin, göreceksin
 İlk yazıda bitti telaşım
 Alnımda hep kavga duruyor
 Vakitsiz hırstan mı
 Bahardan mı yoksa aşktan mı
 Ağladıkça, ağladıkça
 bozkırlar yeşerecek
 Görecek göreceksin
 Ağladıkça, Ağladıkça
 Güneşi tutacağız
 göreceksin, göreceksin

در کوها سرم فشمگین است
 همیشه در مرز شب میشه
 آیا از زمستون بدون بهره است، آیا از بارونه
 و یا که از عشقه
 چون گریه کردیم چون گریه کردیم
 کو هامون سبز فواهد شد
 فواهد دید فواهی دید
 چون گریه کردیم چون گریه کردیم
 شبو فواهیم گرفت
 فواهی دید فواهی دید
 اول سرنوشت نابود شد تلاشم
 در روبروم همیشه ستیز قرار میگیره
 آیا از مرص بی پایانه
 آیا از بهاره و یا که از عشقه
 چون گریه کردیم چون گریه کردیم
 کویرها سبز فواهد شد
 فواهد دید فواهی دید
 چون گریه کردیم چون گریه کردیم
 فورشید و فواهیم گرفت
 فواهی دید فواهی دید

İçimde ölen biri var در درونم مرده ای وجود دارد

Bana birşeyler anlat
Canım çok sıkılıyor
Bana birşeyler anlat
İçim içimden geçiyor
Yanımdasın susuyorsun
Susuyor konuşmuyorsun
Bakıyor görmüyorsun
Dokunsan donacağım
İçimde intihar korkusu var
Bir gülsen ağlayacağım
Bir gülsen kendimi bulacağım
Depremler oluyor beynimde
Dışarda siren sesi var
Her yanımda susmuş insanlar
İçimde ölen biri var
Hadi birşeyler söyle
Çocuk gözlerim dolsun
İçinden git diyorsun
Duyuyorum gülüm
Gideceğim, son olsun
İçimde soluyorsun
İki can var içimde
Korkular salıyorsun üstüme
korkular Heran başka biçimde

یه چیزهایی به من بفهمان
رومم خیلی در عذابه
یه چیزهایی به من بفهمان
دل تو دلم نیست
وقتی در کنارمی سکوت می‌کنی
سکوت می‌کنی - حرف نمی‌زنی
نگاه می‌کنی، نمی‌بینی
آزارم بدی از مال فواهم رفت (بیخ می‌کنم)
در درونم ترس از خودکشی وجود داره
اگه بفندی گریه فواهم کرد
اگه بفندی خودم رو فواهم یافت
در سرم زلزله‌ها می‌شود
در بیرون صدای وحشت وجود داره
هر طرفم انسان‌های سکوت کرده
در درونم مرده ای هست
زود باش یه چیزی بگو
تا چشم‌های بچه‌گانه‌ام پر از اشک شوند
ته دلت می‌گویی که برو
می‌شنوم گل من
فواهم رفت، تموم بشه
تو دلم پزمرده میشی
در بدنم دو جان هست
مرا به وحشت می‌اندازی
ترس‌ها هر لحظه به شکلی

Macera

ماجرا

Küçüktüm,küçücüktüm
 Oltayı attım denize
 Üşüşüverdi balıklar
 Denizi gördüm
 Bir uçurtma yaptım,telli duvaklı
 Kuyruğu ebemkuşağı renginde
 Bir salıverdim gökyüzüne
 Gökyüzünü gördüm
 Büyüdüm issiz kaldım,aç kaldım
 Para kazanmak gerekiyordu
 Girdim insanların içine
 İnsanları gördüm

وقتی کوچک بودم وقتی کوچک بودم
 قلاب را به دریا انداختم
 ماهیها دورش جمع شدند
 دریا رو دیدم
 بادبادکی ساختم با تور و بند دار
 دمش به رنگ رنگین کمان
 در آسمان رهایش کردم
 آسمان را دیدم
 بزرگ شدم تنها ماندم، گرسنه ماندم
 لازم بود که پول در بیاورم
 میان انسانها رفتم
 انسانها رو دیدم

nerdesin yetiş

به فریادم برس کجایی

Ne dağlar yıkılır, ne de duvarlar
 Of çeker ağlarım, yetiş nerdesin
 Kurumuş pınarlar, gelmez baharlar
 eyvah ,eyvah
 Ah eder ağlarım, yetiş nerdesin
 Canım nerdesin sen, gülüm nerdesin
 Bekle ben öleyim ki o zaman gelesen
 Beyaz mintanına, boş yastığına
 Yüz sürer ağlarım,
 yetiş nerdesin
 Yandım atasına kül oldum Allah allah
 Diz çöker ağlarım,
 yetiş nerdesin

نه کوهها فرو می ریزند نه دیوارها
 ناله کنان گریه می کنم به فریادم برس کجایی
 چشمه ها خشکیده بهارها نمی آیند
 ای وای ای وای
 آه کشان گریه می کنم به فریادم برس کجایی
 جانم کجایی تو، گلم کجایی تو
 منتظر باش بمیره که اون زمان بیایی
 به اون پیراهن سفیدت و بالش فالیت
 صورتت را کشیده و گریه می کنم
 کجایی به فریادم برس
 تو آتش سوختم و فاکستر شدم فدایا فدایا
 زانو می زوم گریه می کنم
 به فریادم برس کجایی

Oy benim canım آهای جان من

Ay ışığı vurmuş
 Toprak yanıyor
 Toprağın üzerine
 Kimler düşüyor
 Kimse bu yangını
 Görmüyor duymuyor
 Onun için mi dağlar
 Yıldızlar ağlıyor
 Oy benim canım
 Yaralı ceylanım
 Henüz yolun başında
 Solup giden baharım
 Ay ışığı vurmuş
 Yurdum kanıyor
 Gözüm nereye sızıyor
 Bu kaçınıcı baharım
 Başlamadan bitiyor
 Onun için mi dağlar
 Yıldızlar ağlıyor
 Oy benim canım
 Yaralı ceylanım
 Henüz yolun başında
 Solup giden baharım

نور ماه تابیده
 خاک سرزمین داره می سوزه
 بروی خاک
 چه کسایی میوفتن
 هیچ کس این سوختن رو
 نمی بینه احساس نمی کنه
 آیا به خاطر اون کوهها
 و ستارهها گریه می کنند
 آهای جان من
 غزال زخم خورده من
 هنوز راحت در سرم
 بهار پژمرده و از دست رفته من
 نور ماه تابیده
 سرزمینم فونین است
 چشمهایم به کجا فیره شده
 این پندمین بهاره
 شروع نشده به پایان میرسه
 آیا به خاطر اون کوهها
 و ستارهها گریه می کنند
 آهای جان من
 غزال زخم خورده من
 هنوز راحت در سرم
 بهار پژمرده و از دست رفته من

Korkarım

می ترسم

Güzüm baharlara
 Yüzüm yağmurlara
 Hüznüm dağlara küs
 Gözüm sabahlara
 Ömrüm topraklara
 Hüznüm dağlara küs
 Geceden karanlık sebebim
 Geceden mülteci kederim
 Korkarım dönmez yüreğim
 Korkarım güzelim korkarım
 Beni soracaklar
 Beni bulacaklar
 Beni yoracaklar yar
 Beni tutacaklar
 Beni yakacaklar
 Bana kıyacaklar yar
 Sorulur karanlık sebebim
 Vurulur mülteci kederim
 Korkarım dönmez yüreğim
 Korkarım güzelim korkarım

پاییز من از بهارها
 صورتم از بارانها
 اندوه من از کوهها روی برگردان
 چشم من از بامدادان
 عمر من از خاکها
 اندوه من از کوهها روی بگردان
 سببیت من از شب تاریک تره
 غمهای من از شب بی پناه تره
 می ترسم قلبم باز نمی گرده
 می ترسم زیبای من می ترسم
 مرا جستجو فوهند کرد
 مرا پیدا فوهند کرد
 مرا فستخ فوهند کرد، ای یار
 مرا فوهند گرفت
 مرا به آتش فوهند کشید
 به من رحم نفوهند کرد، ای یار
 پرسیده میشه علت تاریکی من
 غم بی پناهم کوبیده میشه
 می ترسم قلبم باز نمی گرده
 می ترسم زیبای من می ترسم

Suskun

ساکت

Rüya bütün çektiğimiz	هر چه کشیدیم از رویا بود
Rüya kahrım rüya zindan	رویا عذابم رویا زندان
Nasıl da yılları buldu	چگونه سالها رو قسمت کرد
Bir mısra boyu maceram	قصه زندگیام در اندازه یک مصرع
Nasıl da yılları buldu	چگونه سالها رو قسمت کرد
Bir mısra boyu maceram	قصه زندگیام در اندازه یک مصرع
Sus kimseler duymasın duymasın	سکوت کن تا کسی نشنود، نشنود،
ölürem ha	که دارم می‌میرم
Aymışam yarı gecede	در نیمه شب به فوادم او مدم،
seni bulmuşam sonra	سپس تو را یافته‌ام
Sus kimseler duymasın duymasın	سکوت کن تا کسی نشنود، نشنود،
ölürem ha	که دارم می‌میرم
Yağar bir yağmur sonra yağıyor yeşil yeşil	بارانی می‌بارد و سپس سبز سبز می‌کند
Bilmezler nasıl aradık birbirimizi	نمی‌دانند که چگونه جستجو کردیم همدیگر را
Bilmezler nasıl sevdik birbirimizi	نمی‌دانند چگونه همدیگر را دوست داشتیم
Bilmezler nasıl aradık birbirimizi	نمی‌دانند که چگونه جستجو کردیم همدیگر را
Bilmezler nasıl sevdik birbirimizi	نمی‌دانند چگونه همدیگر را دوست داشتیم
İki yitik hasret iki parça can	دو مسرت نابود شده، دو نیمه‌ی جان
Sus kimseler duymasın duymasın	سکوت کن تا کسی نشنود، نشنود،
ölürem ha	که دارم می‌میرم
Aymışam yarı gecede	در نیمه شب به فوادم او مدم،
seni bulmuşam sonra	سپس تو را یافته‌م
Sus kimseler duymasın duymasın	سکوت کن تا کسی نشنود، نشنود،
ölürem ha	که دارم می‌میرم
Yağar bir yağmur sonra yağıyor yeşil yeşil	بارانی می‌بارد و سپس سبز سبز می‌کند

Dardayım

در تنگنایم

Dardayım yalanım yok
 Baskın yedim gün gece
 Örselendi aşklarım üstelik
 Bir uzak diyardayım
 Günaydın anneciğim, günaydın babacığım
 Yine sabah oluyor
 Evde sabah olmaz deme
 Orda günler geçmez deme
 İçime sancı doğuyor
 Yüreğimi bir kalkan bilip, sokaklara çıktım
 Kahvelerde oturdum çocuklarla konuştum
 Sıkıldım dertlendim dostlarımla buluştum
 Bugün de ölmedim anne
 Kapalıydı kapılar, perdeler örtük
 Silah sesleri uzakta boğuk boğuk
 Bir yüzüm ayrılığa,
 bir yüzüm hayata dönük
 Bugün de ölmedim anne
 Üstüme bir silah doğruldu sandım
 Rüzgar beline dolandığında bir dalın
 Korktum, güldüm, kendime kızdım
 Bugün de ölmedim anne
 Bana böylesi garip duygular
 Bilmem neye gelir nereye gider
 Döndüm işte, acı yüreğimden
 beynime sızar
 Bugün de ölmedim anne

در تنگنایم دروغی ندارم
 شبانه روز مورد هجوم قرار گرفتم
 عشق‌هایم هم نابود شدند
 در سرزمین دوری هستم
 صبح بفیر مادر صبح بفیر پدرم
 دوباره صبح همیشه
 نگو که در فانه ما سمر نمی شه
 نگو که اونجا روزها نمی گذرن
 که در درونم درد به وجود می آید
 قلبم رو مثل سپر فرض کردم و به کوبه‌ها رفتم
 در قهوه فونه ها نشستم با بچه‌ها مرف زدم
 فسته و دردمند شدم و با دوستان دیدار کردم
 مادر امروز هم نمردم
 درها بسته و پرده‌ها کشیده بودن
 صدای اسلحه از دوردست
 یه طرفم جدایی
 یه طرفم روی برگرداندن از زندگی
 امروز هم نمردم مادر
 فکر کردم سلامی به طرفم نشانه رفتن
 فهمیدم شافه ایست که باد تکانش می‌دهد
 ترسیدم فندیدم از فودم عصبانی شدم
 امروز هم نمردم مادر
 برای من چنین احساسات غریبی
 نمی دونم برای چی میاد و به کجا می ره
 مالا برگشتم و درد از قلبم
 به مغزم نفوذ می کنه
 امروز هم نمردم مادر

Gayrı Gider Oldum

دیگر رفتنی شده

Gayrı gider oldum gardaşlar
 Ve de kızkardaşlar
 Gayrı haram bu can bana
 Bu toprak ‘damlar ‘bu yollar bana
 Bu sevdalar ‘bu ağaçlar ‘haram bana
 Oğul uşak bir de karım
 Kurt bana hastır çeker
 Yılan bana çıyan bana
 Hastır çeker yılan bana
 Lan gardaş bu nasıl yara
 Lan gardaş bu nasıl Kanar her yerinden
 Dövülmüşüm sövülmüşüm
 kovulmuşum ben
 Hastır çekilmişim yani kendi öz yurdumdan
 Çeker giderim

دیگر رفتنی شدم برادران
 و نیز خواهران
 دیگر این جان برایم مرام شد
 این خاک، این خانه‌ها، این راه‌ها به من
 این عشق‌ها، این درفت‌ها برایم مرام است
 فرزند پسر و نیز همسر
 گرگ قصد جانم را می‌کند
 مار برایم، هزار پا برایم
 مار قصد جانم را می‌کند
 برادر این چه زفمی است
 برادر چگونه از هر طرفش فون جاری می‌شود
 کتک خورده‌ام، فممش شنیده‌ام،
 افراج شده‌ام من
 زفمی شده‌ام متی از وطن خودم
 راهم را می‌گیرم و می‌روم

KARA YAZI

سرنوشت سیاه

Geçmedi yare sözüümüz
 Yollarda kaldı gözümüz
 sürüldü yüzümüz Yere
 Böyleymiş karayazımız
 Çiçekler açılmaz oldu
 Pınarlar içilmez oldu
 Yar bize gülmez oldu
 Böyleymiş kara yazımız
 Yalnız ona yar demiştik
 Onda bir şey var demiştik
 demiştik O bizi anlar
 Böyleymiş kara yazımız
 Hey gönül gene bu gece
 geceden yüce Kederim
 Gel susalım beraberce
 Böyleymiş kara yazımız

مرفمان در یار اثر نکرد
 چشمانمان به راه ماند
 صورتمان به زمین کشیده شد
 این‌گونه بوده سرنوشت سیاه مان
 شکوفه‌ها دیگر باز نمی‌شوند
 چشمه‌ها دیگر قابل نوشیدن نیستند
 یار دیگر به ما لبخند نمی‌زند
 این‌گونه بوده سرنوشت سیاهمان
 تنها به او یار گفته بودیم
 در او یک چیزی هست گفته بودیم
 گفته بودیم او ما را می‌فهمد
 این‌گونه بوده سرنوشت سیاه مان
 هی دلم باز هم امشب
 غم من از شب بیشتر است
 بیا با هم سکوت کنیم
 این‌گونه بوده سرنوشت سیاهمان

acılara tutulmak

گرفتار شده در دردها

Kavuşmak özgürlükse
özgürdük ikimizde
Elleri çığlık çığlık
yan yana iki dünya
İkimiz iki dağdan iki hırçın su gibi
akıp gelmiştik
Buluşmuştuk bir kavşakta.
Unutmuştuk ayrılığı
Yok saymıştık özlemeği
Şarkımıza dalmıştık
Mutluluk mavi çocuk
oynardı bahçemizde
Acı çekmek özgürlükse
özgürüz ikimizde
O yuvasız çalı kuşu bense
kafeste kanarya
O dolaşmış daldan dala
savurmuş yüreğini
Ben bölmüşüm yüreğimi
başkaldıran dizelere
Aramakmış oysa sevmek
özlemekmiş oysa sevmek
Bulup bulup yitirmemiş
düşsel bir oyuncağı
Yalanmış hepsi yalan
yalanmış hepsi yalan
Sevmek diye bir şey vardı
Sevmek diye bir şey yokmuş
Acı çektim günlerce
acı çektim susarak
Şu kısacık konuklukta
deprem kargaşasında
Yaşadım bir kaç binyıl

به هم رسیدن اگر آزادی باشد،
هر دو آزاد شدیم
با دستانی فریاد کنان
پهلوی به پهلوی دو دنیا
دوتایی چون دو رود لجهج از دو کوه
سرازیر شده و آمده بودیم.
در تقاطعی با هم دیدار کرده بودیم.
جدایی را از یاد برده بودیم
مسرت کشیدن را هیچ شمرده بودیم
در ترانه مان غوطه‌ور شده بودیم
فوشبختی، چون کودکی آبی
در باغچه مان بازی می‌کرد.
درد کشیدن اگر آزادی باشد
هر دو آزادیم
آن پرنده‌ی بی لانه، برای من
یک قناری در قفس است
او از شافه ای به شافه‌ی دیگر گشته بود
قلبش را به باد داده بود
من قلبم را تقسیم کرده‌ام
به بفشهای سرکش
در صورتی که دوست داشتن جست و جو کردن باشد؛
در صورتی که دوست داشتن مسرت کشیدن باشد
یافتن و یافتن گم کردن باشد
مانند اسباب بازی‌ای (رویایی)
دروغ بوده است همگی دروغ
دروغ بوده است همگی دروغ
چیزی به نام دوست داشتن وجود دارد
چیزی به نام دوست داشتن وجود نداشته
درد (تلفی) کشیده روزها
درد کشیده سکوت کنان
در این میهمانی کوتاه
در شلوغی یک زلزله
زندگی کرده یک چند هزار سال

acılara tutularak
 Acı çekmek özgürlükse
 özgürdük ikimizde
 Acılardan arta kalan işte
 şu bakışlarmış
 Buğu diye gözlerimde
 gün batımı bulutlarmış
 Yalanmış hepsi yalan
 yalanmış hepsi yalan
 Savrulup gitmek varmış
 Ayrı yörüngelerde

با گرفتار شدن در دردها
 تلفی کشیدن اگر آزادی باشد
 هر دو آزاد شدیم
 آن چه که از دردها به جا مانده، اکنون
 این نگاهها بوده‌اند
 مثل بُفار در پشیمانم،
 غروب را ابری کرده بود
 دروغ بوده است همگی دروغ؛
 دروغ بوده است همگی دروغ
 اگر اصراری در رفتن بوده
 در مسیرهای دیگر

ŞU DAĞLARDA KAR OLSAYDIM

اگر برف بودم در این کوهها

Şu dağlarda kar olsaydım
 Bir asi rüzgar olsaydım
 Arar bulurmuydun beni
 Sahipsiz mezar olsaydım
 Şu yangında har olsaydım
 Ağlayıp bizar olsaydım
 Belki yaslanırdın bana
 Mahpusta duvar olsaydım
 Şu bozkırda han olsaydım
 Yıkık perişan olsaydım
 Yine severmiydin beni
 Simsiyah duman olsaydım
 Şu yarada kan olsaydım
 Dökülüp ziyan olsaydım
 Bu dünyada yerim yokmuş
 Keşke bir yalan olsaydım

اگر برف بودم در این کوهها
 اگر بادی و موشی بودم
 می‌گشتی و می‌یافتی مرا
 اگر مزاری بی صاحب بودم
 اگر در این آتش سوزی شعله می‌شدم
 اگر گریه می‌کردم و بیزار می‌شدم
 شاید تکیه بر من می‌زدی
 اگر در زندان دیواری بودم
 اگر در این کویر مسافرخانه بودم
 اگر فراب و پریشان بودم
 آیا باز هم مرا دوست داشتی
 اگر دودی سیاه بودم
 اگر در این زخم فون بودم
 اگر می‌ریختم و نابود می‌شدم
 در این دنیا جایم نبوده
 ای کاش به دروغ بودم

Söyle

بگو

Söyle yağmur çamur
 Değmedi yüreğime
 Şimdi ben nerdeyim Sen nerde
 Söyle ay doğmadan
 Düşmesin yaş gözüme
 Şimdi ben nerdeyim Sen nerde
 Dışarıda kar yağıyor
 Benim içime yağmur
 Ağlama gözbebeğim
 Biraz daha dur
 İçimden yar gidiyor
 Ağlama iki gözüm
 Biraz daha dur
 Ay ay ay ay yanıyor ömrüm
 Vallah yağmur çamur
 Değmedi yüreğime
 Söyle ben nerdeyim Sen nerde
 Söyle ay doğmadan
 Düşmesin yaş gözüme
 Söyle ben nerdeyim Sen nerde
 Söyle yağmur söyle
 Değmeden yüreğime
 Söyle gökyüzüne O nerde
 Söyle ay doğmadan
 Düşmesin yaş gözüme
 Söyle gökyüzüne O nerde
 Ay ay ay ay yanıyor ömrüm
 Söyle baksın gece Dağlardan hasretime
 Söyle bilmesem de O nerde

بگو گل بارون
 به قلبم خبر نداد
 اکنون من کجایم تو کجا
 بگو به خاطر طلوع ماه
 به پیشام اشک نیوفته
 اکنون من کجایم تو کجا
 تو بیرون برف می باره
 درون من بارون
 گریه نکن عزیز پیشام
 یه کمی هم صبر کن
 از درونم یار میره
 گریه نکن دو پیشمانم
 یه کمی هم صبر کن
 آی آی آی عمرم داره می سوزه
 بخدا گل بارون
 خبر نداد به قلبم
 اکنون من کجایم تو کجا
 بگو به خاطر طلوع ماه
 به پیشام اشک نیوفته
 اکنون من کجایم تو کجا
 بگو بارون بگو
 از خبر ندادن به قلبم
 بگو به آسمان اون کجاست
 بگو به خاطر طلوع ماه
 به پیشام اشک نیوفته
 بگو به آسمان اون کجاست
 آی آی آی عمرم داره می سوزه
 بگو شب نگاه کنه از کوهها به مسرتم
 بگو حتی اگه نفهم که اون کجاست

Kendine iyi bak

مراقب خودت باش

yan yana geçen mi geceler
 Unutulup gider
 Acılar birden biter mi
 Bir bebek özleminde
 Seni aramak varya
 Bu hep böyle böyle gider mi
 Suya hasret mi çöllerde
 Beyaz güller biter
 Dikenleri göğü deler mi
 Bir menekşe kokusunda
 Seni aramak varya
 Bu hep böyle böyle gider mi
 Kendine iyi bak beni düşünme
 Su akar yatağını bulur
 İçimdeki fırtına
 Kör kurşunla diner mi
 Kavgalar kansız biter mi
 Bir mavzer ılgılığında
 Seni aramak varya
 Bu hep böyle böyle gider mi
 Şu kahbe dünya seni
 Bana düşman eder mi
 Dostluklar birden biter mi
 Bir kardeş selamında
 Seni aramak varya
 Bu hep böyle böyle gider mi
 Kendine iyi bak beni düşünme
 Su akar yatağını bulur

آیا شب‌هایی که در کنار هم به سر برده‌ایم
 فراموش میشه و می‌گذره
 آیا دردها به یکباره تمام می‌شوند
 در مسرت یک کودک
 اگر بتوان تو را جستجو کرد
 آیا همیشه این چنین می‌گذرد
 آیا در بیابان‌های در مسرت آب
 گل‌های سپید سر سبز می‌شوند
 آیا فاره‌هایش آسمان سوراخ می‌کنند
 در رایمه‌ی یک بنفشه
 اگر بتوان تو را جستجو کرد
 آیا همیشه این چنین می‌گذرد
 مراقب خودت باش به من نیندیش
 آب جاری می‌شود و بسترش را می‌یابد.
 طوفان درونم
 آیا با گلوله‌ای بی هدف آرام می‌گیرد
 آیا جنگ‌ها بدون فونریزی تمام می‌شوند
 در فریاد یک مسلسل
 اگر بتوان تو را جستجو کرد
 آیا همیشه این چنین می‌گذرد
 این دنیای نامرد تو را
 آیا دشمن من می‌گرداند
 آیا دوستی‌ها به یکباره تمام می‌شوند
 در سلام یک دوست
 اگر بتوان تو را جستجو کرد
 آیا همیشه این چنین می‌گذرد
 مراقب خودت باش به من نیندیش
 آب جاری می‌شود و بسترش را می‌یابد

Yaşamadın Sen

زندگی نکردی تو

Sensiz geçmiyor bu günler biliyormusun
 Yüreğine beni beni sormuyormusun
 Öyle yalnız yalnız kaldım biliyormusun
 Türküler söyledim sana duyuyormusun
 Yıllar oldu oralardan çıkamıyorsun
 Bağlanmış elin ayağın kaçamıyorsun
 Bir kuş oldun gök yüzünde uçamadın sen
 Nehir oldun ırmak oldun taşamadın sen
 Çocuk oldun sokaklarda oynamadın sen
 Doğdunda büyüdün ama yaşamadın sen
 Yıllar oldu oralardan çıkamıyorsun
 Bağlanmış elin ayağın kaçamıyorsun

این روزها بی تو نمی‌گذرند آیا می‌دونستی
 آیا از قلبت مرا، مرا نمی‌پرسی
 آیا می‌دانی چنان تنهای تنها مانده
 ترانه‌ها برایت سرودم آیا می‌شنوی
 سال‌ها شد از آن جاها نمی‌تونی بیرون بیایی
 دست و پایت بسته شده‌اند، فرار نمی‌تونی کنی
 پرنده ای شدی و بر فراز آسمان پرواز نکردی تو
 نه‌ری شدی؛ چشمه ای شدی سرریز نشدی تو
 کودکی شدی؛ در کوچه‌ها بازی نکردی تو
 زاده شدی و بزرگ گشتی؛ اما زندگی نکردی تو
 سال‌ها شد از آن جاها نمی‌تونی بیرون بیایی
 دست و پایت بسته شده‌اند، فرار نمی‌تونی کنی

grev

اعتصاب

Oy bilesen ki ben haa
 Taş döven demir döven
 Oy bilesen ki ben haa
 Toz toprak içinde şanlı
 Sıfatatım katı çopur
 Ellerim mağrur yağlı
 Oy bilesen ki ben haa
 Yerden cevahir söken
 Zincirini yitirmiş dev
 Erken üzredir feryadım
 Grev hakkımı isterim
 Grev hakkımı isterim
 Grev hakkımı isterim

آهای بدان که من
 سنگ کوب و آهن کوبم
 آی بدان که من
 باشرفی هستم در میان گرد و غبارم
 شکل و قیافه‌ام بد جور آبله مانند شده
 دستانم مخرور و روغن آلود
 آهای بدان که من
 که من شکافنده جواهر از زمینم
 مانند دیوی که زنجیرش را پاره کرده
 بزودی فریادم نمایان می‌شود
 مق اعتصابم را می‌فواهم
 مق اعتصابم را می‌فواهم
 مق اعتصابم را می‌فواهم

SABIR KALMADI

صبری نمانده

Her şarkının içinde Ben seni görürüm
 Sevda nefes gibi Çekmessem ölürüm
 Sabır kalmadı içimde
 Dertler yaş oldu gözümde
 Bu yoksulluk denizinde
 Boğulmadan gel
 Sensiz isyan ettim her an
 Dünyam kahır, dünyam zindan
 Yine başım duman duman
 Olmadan gel...
 Yıllardır ne bir haber
 Ne bir selamını aldım
 Bu koskocaman dünyada
 Sensiz yapayalnız kaldım
 Sabır kalmadı içimde
 Dertler yaş oldu gözümde
 Bu hasretlik denizinde
 Boğulmadan gel
 Sensiz isyan ettim her an
 Dünyam kahır, dünyam zindan
 Yine başım duman duman
 Olmadan gel

در درون هر ترانه ای من تو را می بینم
 عشق همانند نفس است نکشم می میرم
 صبری نمونده در درونم
 دردها در پشیمانم تبدیل به اشک شد
 در این دریای بی چیزی
 قبل از غرق شدن بیا
 بدون تو در هر لحظه عصیان کردم
 دنیای من عذاب دنیای من زندان
 باز هم سرم در ترس و وحشت
 تا نشده بیا
 سالهاست نه یک خبر
 نه یک سلام از تو گرفتم
 در این دنیای بسیار بزرگ
 بدون تو تنهای تنها ماندم
 صبری نمونده در درونم
 دردها در پشیمانم تبدیل به اشک شد
 در این دریای پر از مسرت
 قبل از اینکه غرق شوم بیا
 بدون تو در هر لحظه نافرمانی کردم
 دنیای من عذاب دنیای من زندان
 باز هم سرم در ترس و وحشت
 تا نشده بیا

Beni bul

مرا پیدا کن

Beni Bul Anne
 Dün gece gördüm düşümde
 Seni özledim anne
 Elin yine ellerimde
 Gözlerin ağlamaklı
 Gözyaşlarını sildim anne
 Camlar düştü yerlere
 Elim elim kan içinde
 Yanıma gel yanıma anne
 İki yanımda iki polis
 Ellerim kelepçede
 Beni bul beni bul anne
 Dün gece gördüm düşümde
 Seni özledim anne
 Gözlerinden akan bendim
 Düştüm göğsüne
 Söyle canın yandımı anne
 Camlar düştü yerlere
 Elim elim kan içinde
 Yanıma gel yanıma anne

مادر! مرا پیدا کن
 دیشب در رویاهام دیدمت
 دلم برایت تنگ شده مادر
 باز دستت در دستانم بود
 و چشمانت گریان
 اشک‌هایت را پاک کردم، مادر!
 شیشه‌ها به زمین افتاد،
 دست‌ها در درون فون
 بیا کنارم نزدیکم بیا مادر،
 در دو طرفم دو پلیس
 و دست‌ها در دست بند
 مرا پیدا کن مرا پیدا کن مادر،
 دیشب در رویاهام دیدمت ،
 دلم برایت تنگ شده مادر
 اشکی که از چشمت سرازیر شد، من بودم
 بر سینه‌ات افتادم
 بگو، آیا جانت سوخت مادر
 شیشه‌ها به زمین افتاد ،
 دست‌ها فونین شد،
 بیا کنارم، نزدیکم بیا مادر

Ağlama bebeğim

گریه نکن نازنینم

Ağlama bebek, ağlama sende
 Umut sende yarın sende.
 Yağmur gibi gözlerinden akan yaş niye,
 Bu suskunluk, bu durgunluk,
 kırgınlık niye .
 Çok uzakta öyle bir yer var
 O yerlerde mutluluk var
 Paylaşılmaya hazır Bir hayat var .
 Ağlama bebeğim ağlama sende
 Acı sende hasret sende.
 Dalıp dalıp derinlere düşünmen niye,
 Bu küskünlük, bu dargınlık,
 kızgınlık niye

گریه نکن عزیز، تو دیگر گریه نکن
 امید در توست ، آینده در توست
 چرا از پشیمانیت مثل باران اشک می بارد
 این سکوت ، این بی حرکتی
 این دل تنگی برای چیست
 فیل دور دست ها چنین جایی وجود دارد
 در آنها فوشبختی هست
 زندگی آماده برای تقسیم شدن
 گریه نکن نازنینم ، تو دیگر گریه نکن
 درد در توست ، مسرت در توست
 این همه در فکر فرو رفتن برای چیست
 این قهر ، این دلگیری
 این عصبانیت از چیست

Yeter

دیگه کافیه

Bilmediğim birşey söyle bana
 Mutluluğu anlat mesela
 Bilmediğim birşeyler söyle
 O çok duyduğum yalanlar olmasın
 Bilmediğim bir şarkı söyle
 Sözlerinde ayrılık olmasın
 Yeter bu dünyanın cefası derdi
 Yeter boş yere kaç bahar tükendi
 Yıllarca kendimi kahrettiğim yetti
 Gel bana bilmediğim birşeyler söyle
 Yıllarca dinlediğim aynı masallar yetti
 Gel bana bilmediğim birşeyler söyle
 Bilmediğim birşey söyle bana
 Gülmeyi anlat mesela
 Bilmediğim birşeyler söyle
 Ezbere bildiğim dertler olmasın
 Bilmediğim bir şarkı söyle
 Gözlerimde hüznü bırakmasın

از چیزی که بلد نیستم به من بگو
 مثلاً فوشبختی را به من بفهمان
 از چیزهایی که بلد نیستم بگو
 از دروغها زیادی که تاکنون شنیده ام نباشه
 یه ترانه ای که بلد نیستم رو بگو
 تو شعرش جدایی نباشه
 کافیه دیگه جفا و درد این دنیا
 کافی دیگه چند تا بهار به خاطر هیچ نابود شد
 سالهایی که فودمو عذاب دادم به سر اومد
 بیا و از چیزی که بلد نیستم به من بگو
 سالها داستانهای تکراری گوش دادم به سر اومد
 بیا و از چیزی که بلد نیستم به من بگو
 از چیزی که بلد نیستم به من بگو
 مثلاً ، فندیدن را به من بفهمان
 از دردهایی که از بر دارم نباشه
 ترانه ای بفوان که بلد نیستم
 ترانه ای که تو پشیمانم اندوه نباره

Bir Minik Kız Çocuğu

یک دفتر بچه‌ی کوچک

Ona her gün rastlardım
 kuyruğun bir ucunda
 Bir minibüs parası sımsıkı avuçunda
 Uykusuna doymamış kırpışan gözleriyle
 Bildiğim kadarıyla ölmüş anne babası
 Okulundan koparıp
 işe koymuş ablası
 Ne rüyalar görürdü kim bilir yol boyunca
 Hep gülümserdi yüzü
 ansızın uyanınca
 Bir minik kız çocuğu; saçları darmadağın
 Yollarda yalın ayak; üşür üşür
 üşür elleri
 Meraklandım bir kaç gün
 durakta görmeyince
 Tanıyanlar söyledi inanmadım ilk önce
 Dalmış bir gün rüyaya mavi önlük
 içinde Fabrika değil sanki
 bir okul bahçesinde
 İşte o an dişliler kapmış iki elini
 Böyle ödemiş yavrum rüyanın bedelini
 Tebessüm donup kalmış ağzının
 kenarında Solu vermiş minik kız
 henüz ilk baharında
 Bir minik kız çocuğu;
 bir minik kuş yüreği
 Ölümün kucagında
 Üşür Üşür Üşür *elleri*

هر روز به او برمی فوردم
 در آفر یک صف
 پول مینی بوس را محکم کف دستش داشت
 هنوز فواب آلود بود پلک زدن چشمش
 تا جایی که فهمیدم پدر و مادرش مرده بودند
 فواهر بزرگش از درس خواندن جدا کرده بودش و فرستاده
 بودش سر کار
 چه رویاهایی می دید چه کسی می داند در طول مسیر
 همیشه بر صورتش لبند می شد
 ناگهان که از رویا در می اومد
 یک دفتر بچه‌ی کوچک، موهایش پخش و پلا
 پا برهنه بر راهها، لرزان لرزان
 از سرما می لرزید دستاش
 نگرانش شده وقتی چند روز
 در ایستگاه ندیدمش
 آشنایان گفتند، اما اول باورم نمی شد
 یه روز که در رویای روپوش آبی مدرسه فرو رفته بود
 مثل اینکه در کارخانه نبود
 تو باغچه دبستان بود
 درست در آن لحظه چرخ دنده‌ها رپوده بود هر دو دستش
 این چنین پرداخته بود کودک قیمت رویایش را
 تبسم یغ زده در کنار لبانش مانده بود
 دفتر بچه پزمرده شده
 حالا که ابتدای بهار عمرش بود
 یک دفتر بچه‌ی کوچک،
 قلب یک پرنده کوچک
 در آغوش مرگ
 لرزان لرزان از سرما می لرزید دستاش

Kimdi Bunlar

این‌ها کیستند

Ne çıramız ne lambamız
 Karanlık yollarda kaldık
 Kor kor ateşlerde yandık
 çok uslandık usanmadık
 Bir rüzgar gibi tarihten geçtiler
 Neler görüp neleri geçirdiler
 Aç kaldılar yine dilenmediler
 Kimdi bunlar kimdi bunlar
 Kimdi bunlar kimdi
 Ne çıramız ne lambamız
 Karanlık yollarda kaldık
 Kor kor ateşlerde yandık
 Çok uslandık usanmadık
 Kara perçemleri türkü türküdür
 Hiç değiller onlar insan gülüdür
 Dedilerki düşünmenin günüdür
 Kimdi bunlar kimdi bunlar
 kimdi bunlar kimdi

نه آتشی نه چراغی
 در راه های تاریک ماندیم
 در آتش‌های سوزان، سوختیم
 فیلی آرام شدیم اما به ستوه نیامدیم
 همچون بادی از تاریخ گذشتند
 چه‌ها دیدند و از چه‌ها گذشتند
 باز هم گرسنه ماندند اما گدایی نکردند
 اینان کیستند اینان کیستند
 اینان کیستند کیستند
 نه آتشی و نه چراغی
 در راه های تاریک ماندیم
 در آتش‌های سوزان، سوختیم
 فیلی آرام گرفتیم، اما به ستوه نیامدیم
 پرچم‌های سیاهشان شعری از ترانه است
 آنها هیچ نیستند که گلی انسانی‌اند
 گفتند که روز اندیشیدن است
 اینان کیستند اینان کیستند
 اینان کیستند کیستند

تهیه و تنظیم

فرهاد نیلوفری

1391/4/23

www.farhadnilofari.blogfa.com

منابع:

فرهنگ استانبولی به فارسی، محمد کانار

www.ahmetkaya.com

www.alkaya.blogspot.com

www.lyricstranslate.com

www.talkhizbast.persianblog.ir

www.kaya3.blogfa.com

www.sarki.alternatifim.com

www.turkishlanguage.co.uk